

مانی نقاش

مانی یا مانس از پدر و مادری ایرانی در بابل به سال ۲۱۵ میلادی متولد شد. پدر و مادر او با خاندان اشکانی خویشاوندی داشتند.



مانی یا مانس از پدر و مادری ایرانی در بابل به سال ۲۱۵ میلادی متولد شد. پدر و مادر او با خاندان اشکانی خویشاوندی داشتند. نام پدر مانی فُتک بود و نام مادرش ثُوشیت یا پُوسیت یا مریم و از خانواده کمرکان بود. مانی بی شک ایرانی بوده است. ولادت او در بابل دلیل بیگانه بودن او نیست، زیرا که در آن روزگار منطقه بابل و پیرامون آن جزء شاهنشاهی ساسانی بود. برخی تصور کرده اند که نام مانی سریانی است، ولی این قطعی نیست. احتمال دارد که مانگ به معنی ماه باشد؛ زیرا در لهجه ایرانی سنگسری به ماه مانگ گفته می شود.

تصویر خیالی موجود از مانی با هلالی احاطه شده که قرینه ای بر صحت این ادعا است. هر چند آثار مانی به زبان سریانی نوشته شده، ولی او ایرانی است. باید دانست که زبان سریانی تا حدی جنبه زبان علمی در ایران باستان داشته است. دین مانی یکی از شاخه های دین زرتشت بود و عقیده به دوگرایی مسلما از دین زرتشت اقتباس شده بود، ولی از گنوز یا عرفان ترسائی هم تأثیر پذیرفته بود. مبلغان دین مانی هر جا می رفتند، دین مانی را با مقتضیات محلی تطبیق می دادند؛ در شرق خود را زرتشتی و در غرب ترسائی معرفی می کردند. به این دلیل در جهان غرب مانی به عنوان یکی از بدعت گذاران مسیحی معرفی شده است.

مانی آئین زرتشت را مطالعه کرد و خود را مصلح آن شناخت، هند را سیاحت کرد و با عقاید بودائی آشنا شد، سپس به ایران بازگشت و به تبلیغ دین جدید پرداخت و آن را با ادیان زرتشتی و بودائی و مسیحی مطابقت داد. سپس تحت تعقیب روحانیون زرتشتی قرار گرفت و محکوم گردید و در سال ۲۷۶ میلادی در سن شصت سالگی مصلوب شد؛ روز یکشنبه ۲۰ مارس ۲۴۲ میلادی در شهر تیسفون روز جشن بود، روز تاجگذاری شاه جدید، شاپور اول فرزند اردشیر بابکان که ۱۶ سال پیشتر بر خاندان اشکانی چیره شده بود و دودمان ساسانی را پی افکنده بود.

در این روز مرد جوانی به نام مانی در کوچه و بازار شهر اعلام کرد که پیامبر آئین نوی است. در سال ۲۴۲ میلادی مانی جوانی ۲۶ ساله بود. ولی هنگامی که بهرام نوه شاپور او را به قتل رسانید، شصت سال داشت.

بهرام دستور داد تا پوست او را کنند و پر از کاه کردند و به یکی از دروازه های شهر جندی شاپور در شرق شوش آویزان کردند. این دروازه تا چند سده بعد به نام دروازه مانی نامیده می شد. بهرام نه تنها مانی را کشت، بلکه کوشش کرد که دین او را یکسره از بیخ و بن براندازد. ولی کوشش او بی نتیجه ماند و مانی گری در نتیجه تعقیب و زجر شکنجه، آئین زیرزمینی شد. مانی آثاری از خود به یادگار گذاشت که فهرست آنها چنین است:

۱- شاپورگان، به زبان پهلوی.

۲- انجیل زنده یا جاویدان.

۳- گنجینه زندگی.

۴- پراگماتیا کتاب اعمال.

۵- کتاب رازها.

۶- کتاب دیوها.

بیشتر این کتابها یا رساله ها به زبان سریانی و یا زبان آرامی خاوری نوشته شده است. ۱

پیروان مانی کتابهایی جعل کرده و به او نسبت دادند، مانند کتاب کفالایا فصول که به منظور ترویج دین مانی نوشته شده بود و آثار دیگر از قبیل نیایش ها و مواعظ و تاریخ های جامعه مانوی و یا عبارات خستوانی و غیره؛ ولی هیچکدام از این نوشته ها پایه های اصلی دین وی را متزلزل نکرده اند. روزگاری دراز تنها منبع اطلاعات موجود درباره مانی، نوشته های مخالفان دین وی بود که به منظور رد و جرح عقاید مانی نوشته شده بود. ولی کشفهای بسیار مهم سالهای آخر سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ میلادی که در منطقه تورفان و ترکستان چین، و در کان سو و در غارهای نزدیک تُونْ هُونْگ و نیز نوشته هایی که در فیوم ۱۹۳۱ م در مدینه مادی بدست آمد، مدارک بسیار استوار و اصیل در اختیار پژوهندگان گذاشت. این مدارک که عبارت از کتابها و نوشته های پوسیده با تجلید و نقاشی

های زیباست، هنوز کاملاً خوانده نشده است. بخش مهمی از این نوشته ها به زبان اصلی نویسندگان آن بدست ما نرسیده، بلکه بیشتر ترجمه هایی است به زبان چینی یا ایغوری یا به یکی از زبانهای ایرانی سغدی، پارتی، پارسی در ترکستان و یا به زبان قبطی در مصر. نوشته های مانی به چندین زبان تاءلیف و ترجمه شده است.

واژه مانی را که در منابع اروپائی مانیکه یا مانیخه خوانده می شود، بعضی ها تحریف مانی حی دانسته اند؛ ولی این احتمال بعید به نظر می رسد. در پاره یی از نوشته های کهن گفته شده که مانی لنگ بوده است. این تهمت معاندین دین مانی است؛ زیرا که او پیوسته در سفر بوده و تبلیغ می کرده است و وجود چنین نقصی در او احتمال بسیار ضعیفی است.

زادگاه مانی ظاهراً بابل بوده، ولی ریشه خاندان وی از همدان بوده و در سال ۲۱۶ میلادی بدنیا آمده؛ یعنی در روزگار پادشاهی اردوان اشکانی. پوئش بعید نمی داند که مانی با اینکه در سالهای نخستین دوران ساسانی خود را مبعوث دانسته و دین خود را آشکار کرده است، از تاءثیر دوران پادشاهان اشکانی که یونانی منش بودند و به دین زرتشت دلبستگی کمی داشتند برکنار نمانده و در صدد برآمده باشد تا دین نوی به جهانیان عرضه کند... ۳ در متون مکشوفه قبطی و تو زمانی جریان اتهام و احضار مانی به دربار بهرام شاه چنین آمده است: مانی حتی لحظه یی خود را ناتوان احساس نکرد، تا به هرمزد اردشیر رسید. سپس خواست تا راهی کشور کوشانها بشود؛ ولی راه را بر وی بستند.

در آنجا مانی با دلی سرشار از نومیدی و خشم بسوی شوش روانه شد... و سرانجام به تیسفون رسید. در طول سفر، مانی گاهی اشاره به مصلوب شدن خود می کرد و می گفت مرا ببینید تا از دیدار من سیر شوید. تن من بزودی از شما دور خواهد شد. سپس دستورهای دقیقی به همراهان خود داده، گفت: مراقب کتابهای من باشید، از نزدیکان و وابستگان من پرستاری کنید...

مانی چون به درگاه بهرام رسید... شهریار بر سر سفره بود... و درباریان خبر دادند مانی آمده و در ورودی کاخ منتظر است. شاه فرمود که به مانی بگوئید که منتظر ایستاده باش که من خود پیش تو می آیم... بهرام گفت: شما به چه درد می خوردید؟ نه به جنگ می روید و نه به شکار، شاید وجود شما به عنوان پزشک شفابخش سودمند باشد، ولی همین کار نیز از شما ساخته نیست.

خدایگان در پاسخ گفت: از من هیچ زبانی به شما نرسیده، من به شما و خاندانتان خدمتها کرده ام، من بسیاری از خدمتگزاران شما را از شر افسونگران و دیوان رها کرده ام و گروهی دیگر را که بیمار بودند، شفا بخشیدم و...

بهرام با لحنی استهزاآمیز از وی پرسیده بود: چه کسی به تو گفته است که کارهای تو مهمتر از کارهای این جهان است؟ خدایگان مانی در پاسخ گفت: از همه بزرگان و اشراف که در اینجا حضور دارند بپرس تا به تو بگویند درباره من چه می دانند، من استادی ندارم و دانش خود را از هیچ آموزگاری فرا نگرفته ام... آموزگاران من خدا و فرشتگان اند، من حامل پیامی هستم که خدا بر من فرستاده...

شهریار گفت: چرا ایزد بزرگوار تو را به عنوان آورنده پیام خود برگزیده است، در حالی که سرور و دارنده این سرزمین ماییم نه تو... خدایگان در پاسخ گفت: فرمان و نیرو از آن یزدان است، نه تو... هر نظری درباره من داری از آن نمی گریزم... شهریار فرمود که زنجیر به دست و پای خدایگان نهادند و وی را به زندان بردند. ۴

منابع:

- ۱- ناصح ناطق / زندگی مانی و پیام او (امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۷) چاپ اول ۱۴۸-، فلیسین شاله / تاریخ مختصر ادیان بزرگ ۲۱۶-۲۱۷، کریستن سن / ایران در زمان ساسانیان ۲۰۳-۲۲۲
- ۲- ن. ک: همان ۵۴-۵۵، مقایسه کنید: کریستن سن / ایران در زمان ساسانیان ۲۲۵
- ۳- همان ۲۰۱-۲۰۲، مقایسه کنید: ایران در زمان ساسانیان ۲۲۷-۲۳۰
- ۴- همان ۲۱۹-۲۲۰

منبع کتابی:

تاریخ ادیان و مذاهب جهان جلد دوم نوشته مبلغی آبادانی